آن حق سبحانه دیگر بدادن حالها را و در بود تقریر سبب هم و اندک زمانی را زنوی بنوعی گردانیم ع نه علم جاوید میماند نه شادی ای
حق سبحانه در این کلام بعاظه سیفرماید دو دستار تا اول بر تبلیغ دینی نفسند و سبب ناپایداری و چشم منت ایشان خوار و پیدا گشته بر آن
قناعت از دست و کل نهند و دانند که دولت رفاهی و کنبت را بقای نیست بیت او کی را هر چه پیش آید در این دار الغرور خواهد
عاقبت و رنج و راحت بگذرد ؛ عزت و شادی عقبیان را نماند و رستاخیز ؛ از وطن آوارگان زل فرست بگذرد ؛ و در بیابان از اهل و بیان
الغنی حرام شل کنند که کار دینی در دولت و کنبت و غیر آن بگونه ایمانند که جهت آب کشیدن بر چرخی بندند و بسبب گردش چرخی
پر دلکی خالی میگردد و گویا بزبان حال این نکته بگوش هوش شنوان میرساند که ای آنکه بچاه دولت تو بر بر آمد و بتوجه طرف علوست تو در شوکت
عین چرخ نیلگون گردش و گوهر از همتی خواهد ساخت و از اوج جاه بحضیض چاه خواهد انداخت و ای کسی که بپایه اقبالت تنهی شد و در
بجانب ادبار در او خوید بیاش که زود باشد که زمین گردش چرخ آنرا پر ساخته از تنگ کنبت بذره و دولت رساند بیت جهان را زود
زمانی بکالی ؛ خدا است گو زبانا شد زوالی ؛ و چه زبانا گلشن است بیت ؛ ای سوار که زمین طی نمی ارابق دهر ؛ بهوش باش که آن دست است از
افکنی ؛ ای پیاده که خار جفاست در پایت ؛ مشو غول که زان خار برد دامن گلشن ؛ ای فرزند این مدار دولت بسبب نوشتن تاج
استقامت که سای علم و دولت ایشان از بهر فرخت نا بوظایف سکر قیام نمود و در آنیه صفات خود سورت سعادت اندراج در سلک آن ما
یدخلون الجنة طیبا دون بدیه یعنی در بدنه گاهی لقد عالت ایشان از در بوته ابتلا بآتش شفت بگداخت تا مراسم سر بر شکار فرند دولت
از شعاع در حقد انهارا فی الصابرین اجرهم بغیر حساب رسیده نوید این سخن هم کلام ملک علاست که قیلوا لهم الحسنی الذین
و اینا آزمایش برای گفت تا پند گیرند وَلَيَعْلَمَ اللَّهُ و دیگر برای آنکه بر پیند خدای الَّذِينَ آمَنُوا صبر آنان را که بدو گرویده اند علمی ذاتی
است در تنبیه گوید مراد نه اثبات علمست بلکه مطلب اثبات معلوم است یعنی خدای بداند این موجود او حالی چه داد و چنان او بسته
بود قبل از وجود او و فرمیش گفته که مراد تعلیمست یا بستاند آن حاصل نشود و دیگر بعد از علم و بعضی بر آنند که اینجا مفید فست تقدیر شان آن گردند
اولیا ، خدای حال مؤمنان را وَيَتَّخِذَ و دیگر فایده ابتلا آنست که گزیده خدای مِنْكُمْ شُهَدَاءَ از شما گروهی بعضی بگیرد
گواه شود که گواهم الله عیان در راه او نثار نمود و کدام از میدان حرب کناره گرفت یا کرم ساز و بعضی از شما را گرفت
شهادت مراد شهادت احد اند و هم شهید گشته راه حق را بجنه آنست که در وقت قتل خواب خود را مشاهده میکنند و بعضی
میگوید و جهت آنست که پیغمبر گواهی داده مر ایشان را بهشت و متفقان گویند این نام ایشان را بسبب آنست که در وقت
در بحر شهود حق بستغرق شده از خود و جمیع سوی نه غافل و از مدیس شهید آنست که جانش شاهد و جانانست بیت
روی بجانب میدان عشق ؛ تا شهیدان جان فشانی کنند وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و خدای دوست نمیدارد بیدادگران را
که شمشیر کاشند یا منافقان را که خلاف ملائی الغیر اظهار میکنند و بعضی بر اند که مراد ملی رفیق اند که ثابت چنو و مدینه بیع و زنان ابی جهل
است میان تعلیلات و فایده ابتلا تسهیلست نظم کردی که بر جاد و مسلمانی ثبات نورزیدند و اقدام ایشان از سلخ ابو
بلغو نمیدید و تنبیه بر آنکه ظلم ایشان سبب آنست که محبت حق با ایشان نرسد وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ و فایده دیگر در مداد آنست که تا پاک گردد

خدای الَّذِينَ آمَنُوا رشته ستاره از کافران یا خالص سازد و ثواب تقصیر و تکفیر و اجر ایشان چشت تا چون زر خالص از آتش بیاید
بی غش بیرون آید وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ و دیگر که در نقصان افکند و هلاک سازد کافران را در تمحیص در وقت غلبه اشرار سرت و هفت زمان
حضرت ابرار حق بقول یعنی تعلیل جماعت کافر نیست و در زاد المسیر گوید احیاء عمل ایشان ای بی زمهی ارجاء که در بدر و احد بر و نیز
از زبان سید آن از زمان شمله نشرف و کرامت شهید بدر شوند و آتش شوق و کرم تن آل ایشان مشتعل شد و آرزو
بدریافت شهادت شهادت از خیر آنکسان بجا و زمه و حضرت باری بنا لو و زاری دو و سپند که ارنا تا لعنا ست شنید
نفی با خوانا با رخدا با رخدا با رابو که جهاد رسان تا شاید که شربت شهادت چشید و در راست اجال او فوز بدو ان خود سیحق
ایشان از اجر و احد رسانید یعنی که لقد دعوی ایشان ایشانیه آرزو ی طلب صافی نبود پس گوال نا یافته زهر گرفت صرف گشتند
و ظایفه که بیار ایشان بر کنار غلام کل بود و بود بوته امتحان پایداری نمود و بدولت شهادت بشارع رادت سعادت بر شهید
سیزاید حَسِبْتُمْ آیا می پندارید ای آرزومندان درجه نجات أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ اگر در آیید بهشت وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ و هنوز
خدای یعنی بدید الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ آشکارا که جهاد کرد از شما یعنی سخن نیست که بهشت در یابید تا جهاد کنید صاحب کشاف
گوید علم متعلقست بمعلوم پس نفی علم را نازل منزله نفی متعلق او داشته برای تاکید و مبالغه چه اشعار لازم بر مانی در شست بر انعقاد
لزوم وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ و دیگر نوید یابد که بر شکیبا از زمان خود در رسول یا بر جرم صایب و نوع ثواب یا در رکاب طاعات با از
قربات یا بر طاعات اعدا و جهاد و با ایشان حاصل این کلام آنست که بی محنت مجاهد و بدولت شاهد بشهوان رسید بی حرمت نیش
ریاضت شربت نوش سعادت شهوان چشید هر که در دهن از غار آزاد و در کشتن تماشا بر جهان تماشای گل زید بیت بلی آن هم
غافل نکند بهتر آنست که دیگر سخن کل کند وَلَقَدْ كُنْتُمْ و بدرستی که بودید شما ای نوشان حاضر نشده در بدر که از شهیدان
تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ آرزو می بردید مرگ را و شهادت است یا سبب موت که حرمت باشد مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ پیش از آنکه بشاهد
کنید مرگ یا اسباب آن را و یکشید اگر مارا و آنچه چون و تعهد بدرست و در بر نفق رشتن گر و دو گوهر سان در دریای جنگ
سیاحت نمایم و یکه غوغ در میدان شهادت که می سعادت از آن در یابیم فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ پس بتحقیق بدید آنرا که
آن موکه قتال محاربه ابطال وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما می نگریستید بواقعی نیست که مواقع نیست شما بو ناظر گو
بشیر ها و ادبار که چون از دو ها در مردم خوار نمود ایشان آتش برگ ها بارید و شاهد هم نبود و نیز ها سیکه گذر که وقت طعن
از اطراف ایشان خونی بچکید بیت سانها از ستاره آب ها بارید و ستاره از سانها آب چو دید یا بید بقتل ایشان در آورد
بیشتر هر حضرت نیز الیه صلات از علم می دید و او را تا که نشته از عاطفی خود ولی گو شهید و صدق شما گو از ان
بر زبه مقتضی آن بود گو از مرگ قتال روی شما چه و چون سابقان مضمار سعادت بذیل زبه شهادت سبقت چه و هنوز بی
گو بیست تبار ما عهد عیان لاف زن را در میدان احتیار می نیست بیت دعوی عشق و محبت بزبان سالست ؛ مرد
گو بشتق از سر و جان بر خیز ؛ قبل ازین مذکور شد که روز احد بوقت غلبه لشکر کفار و تفرق جراحت سید شهدا علی علیه و آله و سلم

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)